

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بررسی تنافی بین قاعده اشتراک احکام با اشتراک کفار به فروع

مشهور قائل اند به این که احکام مشترک بین عالم و جاهل در فعلیت است، ولو اینکه در تنجز بین عالم و جاهل فرق است، اما در فعلیت بالفعل خطابات همان طوری که شامل عالم است، شامل جاهل هم هست. ما با این قاعده مخالفت کرده و در حدیث رفع اثبات کردیم که اشتراک احکام بین العالم و الجاهل تمام نیست. از یک طرف کفار وقتی نیامدند مسلمان شوند در نتیجه همه شان جاهل بین احکام هستند، اگر گفتیم احکام بین عالم و جاهل مشترک است، اینجا مشکلی نیست می گوئیم ولو جاهل هم باشند اما همین کافر جاهل بالفعل مکلف به صلاة است.

اما اگر گفتیم قاعده اشتراک احکام بین العالم و الجاهل را نپذیریم آیا به این معناست که آن قاعده اشتراک کفار در فروع و اصول مخدوش بشود؟ عرض می کنیم نه، اگر کسی این مبنا را پیدا کرد که احکام از حیث فعلیت فقط برای عالم است، جاهل فعلیت حکم در حق او نیست می گوئیم فرقی بین مسلمان و کافر از این جهت نیست؛ یعنی همان گونه مسلمان ها مکلف به فروع هستند، کفار نیز مکلف اند و نمی شود گفت: چون کفار اسلام را قبول نکردند، پس کلاً جاهل به احکام اند، الآن خیلی از کفار می دانند مسلمین حج دارند، می دانند مسلمین نماز دارند، روزه دارند، این گونه امور را اجمالاً علم دارند. پس بین این قاعده و قاعده اشتراک کفار در فروع و اصول تنافی وجود ندارد.

دلیل اشتراک کفار به فروع: قاعده «جَبَّ»

همان گونه که در گذشته اشاره نمودیم در مسئله 50 تحریر الوسیله باید دو مبنا پیدا کنیم: یکی در قاعده اشتراک کفار بین الفروع و الاصول است، دوم در قاعده جَبَّ است. بعد یکی از ادله قاعده اشتراک کفار بین الفروع و الاصول قاعده جَبَّ است. قاعده جَبَّ می گوید: «الاسلام یَجِبُ ما قبله» یعنی ما قبل الاسلام، جب به معنای مَحُو، امحا و قطع است، می گوید: آنچه قبل الاسلام بوده اسلام قطع و محو می کند و می بخشد، قاعده جب به یک معنا قاعده عفو است که اگر کافری مسلمان شد «الاسلام یَجِبُ ما قبله»، الآن وقت نماز صبح تمام شد و کافر مسلمان شد، می گوئیم بر تو قضای این نماز صبح و قضای نمازهای گذشته و روزه های گذشته واجب نیست.

بیان استدلال آن است که می گوئیم با توجه به عبارت «یَجِبُ ما قبله»، کافر باید قبلاً مکلف به نماز باشد تا بگوئیم «یَجِبُ»، اما اگر کافر مکلف به نماز و روزه و سایر واجبات و مکلف به ترک محرمات نباشد، اسلام چه چیز را می خواهد بپوشاند؟ آیا اسلام فقط آن کفری که قبلاً بوده را از بین می برد؟ آن نیاز به بیان ندارد. اگر بگوئیم اسلام همان کفر قبل را از بین می برد، مثل قضیه ضروری به شرط محمول است! فرض این است که این کافر، دست از کفرش برداشت و مسلمان شد یعنی کفرش از بین رفت، در حالی که این قاعده می خواهد بگوید «بعد الاسلام یَجِبُ ما قبل الاسلام».

بنابراین قبل از اسلام باید یک چیزهایی واجب باشد، بگوئیم این کافر مکلف به یک واجبات و ترک محرمات است، واجبات را نیاورده، محرمات را آورده و معصیت کرده، اسلام «یَجِبُ ما قبله». اگر یک کافری اسلام آورد یک دقیقه بعد مُرد، این اهل بهشت می شود برای اینکه تمام گذشته اش بخشیده می شود. البته بعد بیان می کنیم که آیا شامل حقوق الناس می شود یا نه؟ ولی اجمالاً اگر کسی بخواهد بگوید این «الاسلام یجب ما قبله» یعنی کفر؟ جواب ما این است که این می شود قضیه ضروریه به شرط محمول، مثل این است که بگوئیم کسی که از قم به تهران می رود، وقتی تهران رسید دیگر قم نیست! معلوم است که دیگر قم نیست. تا اسلام آمد کفر رفت، کفر که برود همه آثار کفر من حیث إنه کفر می رود.

بنابراین دو احتمال در مورد «الاسلام یجب ما قبله» وجود دارد:

1. مراد آن است که «الاسلام یجب ما قبله من خصوص الکفر»، می گوئیم مثل قضیه ضروریه به شرط محمول می شود.

2. مراد آن است که واجباتی که کافر قبلاً ترک کرده یا محرماتی که انجام داده با آوردن اسلام بخشیده می شود.

اجمالاً می گوئیم قاعده جَبّ یکی از ادله این قاعده اشتراک کفار به فروع است، اینکه می گوئیم «الکفار مکلفون بالفروع»، چون «جب» به این معناست که این کافر مکلف به نماز و روزه و ترک محرمات بوده، اما حالا که اسلام آورد تمام اینها قطع می شود و تمام اینها بخشیده می شود. بررسی ادله قاعده «جَبّ»

ابتدا باید دید که کدامیک از آیات قرآن دلالت بر این قاعده دارد. مرحوم مراغی در کتاب العناوین^[1] قاعده جب را مطرح می کند اما هیچ اشاره ای به آیات قرآن نمی کند، چند آیه از آیات شریفه دلالت بر این قاعده دارد:

آیات قرآن

1. آیه 38 سوره انفال که در بحث های گذشته اشاره کردیم: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ»، این آیه به وضوح دلالت بر قاعده جبّ دارد. خداوند متعال در این آیه می فرماید: ای رسول ما به کفار بگو اگر اسلام را بپذیرند، آمرزیده می شود. «إِنْ يَنْتَهُوا» یعنی پیامبر به ایشان می فرماید: دنبال شرک نروید و دنبال اسلام بروید، نتیجه اش آن است که «یغفر لهم ما قد سلف»؛ آنچه که گذشته مورد غفران قرار می گیرد. به این آیه هم شیخ طوسی (قدس سره) در مبسوط تمسک کرده، محقق در معتبر تمسک کرده، علامه در منتهی تمسک کرده در تذکره هم همینطور، شهید هم در ذکری و مرحوم اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، مرحوم صاحب جواهر هم تمسک کرده اند.

2. آیه دیگر آیه 275 سوره بقره است: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، این آیه درباره رباخواران است، می فرماید کسانی که ربا می خورند («لا يقومون» در دنیا یا «لا یقومون» در آخرت، که بیشتر مفسران گفتند این مربوط به آخرت است، ولی ما در کتاب آیات ربا در همین جهت دنیوی اش هم پذیرفتیم)، وقتی راه می رود مثل کسی است که شیطان بر او مسلط است و گیج و گنگ و مانند دیوانه هاست. حال یا چهره واقعی ربا و تجسم آن در قیامت است یا در دنیایش همین است. از این آیه هم می توان استفاده کرد که «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا» راجع به مسلمین فقط نیست، هر کسی که ربا می خورد. شاهدش هم این است که در ادامه دارد «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا».

خداوند در این آیه می‌فرماید: کسانی که مبتلای به این وضع می‌شوند که این هم یک عذابی است یا اخروی یا هم اخروی و هم دنیوی، اینها یک قیاسی می‌کنند و می‌گویند: «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا»؛ بیع هم مثل ربا است و چرا خدا بیع را حلال و ربا را حرام کرده؟ از این یک کلی استفاده می‌کنیم که هر کسی در مورد احکام خدا یک استهزائی کرده و بگوید این چه حکمی است که دین داده؟! این مشمول این تخطیط شیطان می‌شود و این عذاب شامل حال او می‌شود.^[2] این «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا» در غیر ربا هم جریان پیدا می‌کند، این عذاب شامل آنهایی هم که سایر احکام الهی را می‌خواهند بازی کنند یا مورد تضعیف و تحقیر قرار بدهند شامل می‌شود.

شاهد ما دنباله آیه است که می‌فرماید: «فمن جاءه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف»؛ اگر یک کسی موعظه‌ای از طرف پروردگارش بیاید، این «موعظة من ربه» یعنی مسلمان نبوده، ربا می‌خورد، بعداً مسلمان شده «فانتهى» و دست از ربا کشید، «فله ما سلف»، این همان قاعده جب است؛ یعنی اگر آن ربایی که قبلاً تا حالا خورده، فرض کنید 20 سال ربا خورده، اسلام می‌فرماید «الاسلام يجب ما قبله»، حالا بگوئیم حکم تکلیفی‌اش از بین برود، تا حال اگر حرام انجام داده این حرمت‌ها عقوبت داشته آن عقوبت‌ها کنار می‌رود، ممکن است کسی بگوید حق الناسش باقی است و باید بپردازد ولی «فله ما سلف»، اجمالاً گذشته را می‌پوشاند.

روایتی از مجمع البیان ذیل آیه

مرحوم طبرسی در مجمع البیان ذیل این آیه شریفه روایتی از امام باقر(علیه‌السلام) نقل کرده که با قطع نظر از روایت هم از آیه قاعده «جب» را می‌فهمیم. ایشان می‌گوید: «فله ما أخذ و أكل من الربا قبل النهي، لا يلزمه ردّه قال الباقر عليه السلام من ادرك الاسلام و تاب مما كان عمله في الجاهلية وضع الله عنه ما سلف»^[3]؛ کسی که اسلام بیاورد و از آنچه که در جاهلیت عمل کرده توبه کند خداوند گذشته او را برمی‌دارد و این روایت، عین قاعده جب است.

به عنوان مثال؛ اگر کسی قبل از اینکه نهی اخیر ربا خورده باشد، نهی اخیر می‌شود «موعظة من ربه فله ما سلف»، این هم به این معنا عنوان جب نسبت به مسلمان‌هاست، ولی باز از اطلاق آیه «فمن جاءه موعظة» اگر به معنای اسلام آوردیم، کما اینکه روایت امام باقر(علیه‌السلام) هم می‌گوید «من ادرك الاسلام فله ما سلف»، کاملاً ظهور در قاعده‌ی جب دارد.

ادامه آیه می‌فرماید: «و امره إلى الله»؛ یعنی امر و کار این شخص دست خداست، مجمع البیان می‌گوید: «و امره بعد مجيء الموعظة و التحريم و الانتهاء إلى الله إن شاء عصمه عن اكله و ثبته في انتهائه عنه و ان شاء خذله»، «و من عاد إلى اكل الربا بعد التحريم»، پیامبر(صلي‌الله‌عليه‌وآله) به او فرمود ربا حرام است، اما این شخص دو مرتبه ربا خورد، «فاولئك اصحاب النار». مجمع البیان می‌گوید: این «و من عاد» فقط مجرد خوردن ربا نیست، بعد از اینکه این «حرم الربا» آمد، «قال ما كان يقوله قبل مجيء الموعظة»؛ دو مرتبه همان منطق قبلی را دارد می‌گوید «البيع مثل الربا»، برای چه خدا بیع را حلال کرده، ربا را حرام کرده؟! یعنی همان حرف را می‌زند، «فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون».

یک وقتی بعضی گفتند: در مورد عذاب مرتد در قرآن چیزی نداریم، در مورد مرتد داریم که عنوان ظالم و فاسد را دارد، ولی عذابی برای مرتد در قرآن نداریم. ما یک رساله‌ای را نوشتیم در پاسخ به همین مطلب، چندین آیه گفتیم در قرآن هست که از آن عذاب مرتد استفاده می‌شود یکی از آن آیات، همین آیه است، این آدم که نهی آمد، اگر کافر باشد و قبول هم نکرده که هیچ، باز به عنوان کفر خلود در نار دارد، اما اگر مسلمان بود، پیغمبر به او فرمود «حرم الربا»، مجدداً آمد نه فقط ربا خورد، بلکه «قال بما يقوله في الجاهلية»، گفت: ربا مثل بیع است و فرقی نمی‌کند؛ یعنی این حکم را انکار کرد که این انکار حکم می‌شود انکار ضروری، انکار ضروری می‌شود موضوع برای ارتداد، «فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون»، این هم عذاب برای این مرتد

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. العناوين الفقهيه، ج2، ص494.

[2]. نکته: عجيب اين است که ما در قضايا همه‌ی ارزشها و حقوق و ...، حق الناس، حق شهروندی، حقوق بشر، همه چیز را به میدان می‌آوریم ولی چیزی که اصلاً توجه به آن نمی‌کنیم حق الله است. این احکام حدود الهی است، حجاب از حدود الهی است، غرق‌گاه الهی است، کسی حق ندارد این را کم و زیاد کند! و عجیب این است که گاهی اوقات به برخی می‌گوئیم این جزء ضروریات است یعنی در این حدود و احکام بعضی‌هایش مسلم مسلم حکم خداست، باز هم می‌خواهند اجتهاد کنند که متأسفانه یک افراد نادرقلیلی هستند که از جهت علمی هم قوتی ندارند اما آمدند اجتهاد کردند، هر چه می‌گوئیم در ضروریات که نمی‌شود اجتهاد کرد، حجاب از ضروریات است، پوشاندن موی سر و گردن و سینه‌ی زن از ضروریات دین است نه از ضروریات فقه امامیه باشد، ولی باز در بعضی از چیزهایش اجتهاد می‌کنند و حرفهای باطلی زدند.

[3]. مجمع البیان، ج2، ص183.